

Relativization in a Selected Number of Iranian Languages: A Typological Approach

Mohammad Dabir Moghaddam*

Najmeh Zarban**

Abstract

This paper is an attempt to investigate relative clause formation in three Iranian languages, including Naini, Delvari, and Talyshi, based on the noun phrase accessibility hierarchy and universals constraints on relative clause formation proposed by Keenan and Comrie (1977), as well as strategies in marking the relativized position introduced in Keenan (1985) and also Koteva and Comrie (2005). Considering the relativized grammatical relations, these Iranian languages exhibit relativizability of all NP positions on the accessibility hierarchy, and concerning the expression mode of the relativized noun phrases, these languages use two different strategies with respect to the relativized syntactic role: gap strategy and pronoun retention strategy. The gap strategy corresponds to subject, direct object, indirect object, and oblique relativization, except that in Talyshi, the pronoun retention strategy corresponds to oblique relativization. In addition, the pronoun retention is used in direct object, indirect object, oblique, and genitive relativization, except that in Naini, the direct object is relativized only by means of a gap. The data from these Iranian languages suggest that relativization is in accordance with Keenan and Comrie's proposal in the sense that both the subject of intransitive verb(S) and the subject of transitive verb(A) are treated alike. In fact, the subject of

* Professor, Department of Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran,
mdabirmoghaddam@gmail.com

** PhD Student of Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran
(Corresponding Author), na.zarbaan@gmail.com

Date received: 16/01/2021, Date of acceptance:09/04/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

transitive verb(A) is not less relativizable than the subject of intransitive verb and the object of transitive verb (P).

Keywords: Restrictive relative clause, Noun phrase accessibility hierarchy, Head NP, Relativized NP, Marking relativized position.



موصولی‌سازی در گزیده‌ای از زبان‌های ایرانی: رویکردی رده‌شناختی

محمد دبیر مقدم*

نجمه زربان**

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی سلسله مراتب دسترسی رابطه‌های دستوری کینان و کامری (1977)، در موصولی‌سازی و محدودیت‌های بین‌زبانی حاکم بر آن و نیز به شیوه‌های نشان‌گذاری گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی بر پایه نظریات کینان (1985)، در سه زبان ایرانی نائینی، دلواری، و تالشی می‌پردازد. در این پژوهش سعی بر آن است تا به دو پرسش اساسی پاسخ داده شود: نخست، تا چه حد موصولی‌سازی جایگاه‌های نحوی متفاوت در سه زبان یاد شده با سلسله مراتب دسترسی رابطه‌های دستوری کینان و کامری و محدودیت‌های حاکم بر آن انطباق دارد؟ دوم، در زبانهای مورد نظر، از کدام شیوه‌های موصولی‌سازی برای نشان‌گذاری گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی در هریک از جایگاه‌های نحوی بهره گرفته می‌شود؟ در سنجه پرسش‌های مذکور، پرسشنامه‌ای برمبنای چهارچوب برگزیده برای گردآوری داده‌های مورد نیاز تدوین شد و طی مصاحبه‌های حضوری با گویشوران، این پرسشنامه تکمیل و حدود ۱۴۰ ساخت موصولی از هریک از زبان‌های مورد مطالعه استخراج گردید. داده‌های حاصل از این سه زبان، نشان از امکان موصولی‌سازی تمام جایگاه‌های نحوی سلسله مراتب دسترسی را دارند و نیز شواهدی

* استاد، دانشگاه علامه طباطبائی، mdabirmoghaddam@gmail.com

** دانشجوی دکتری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، na.zarbaan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۰

دال بر هم‌سویی با محدودیت‌های حاکم بر سلسله مراتب دسترسی رابطه‌های دستوری و نیز محدودیت‌های حاکم بر نشانگذاری گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی به دست می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: بند موصولی تحدیدی، سلسله مراتب دسترسی رابطه‌های دستوری، هسته اسمی، گروه اسمی موصولی، نشان‌گذاری جایگاه موصولی.

۱. مقدمه

بنابر تعریف نقش بنیاد کامری (comrie,1985)، ساخت موصولی ضرورتاً متشکل از هسته و بند موصولی تحدیدی است که گستره ارجاعات هسته را به واسطه گزاره‌هایی که ضرورتاً در صدق با ارجاعات حقیقی آن (هسته ساخت موصولی) قرار دارد محدود می‌کند (Ibid:143). به باور کامری، چنانچه ساختی با تعریف مذکور منطبق باشد می‌توان آن را ساخت موصولی دانست. اندروز (Andrews,2007) نیز «بند موصولی را بندی پیرو میداند که سیطره ارجاع گروه اسمی را محدود می‌کند و این تحدید/محدودسازی از طریق تعیین نقش مرجع آن گروه اسمی در موقعیت مورد توصیف بند موصولی صورت می‌پذیرد» (Ibid:206). در ساخت موصولی، گروه اسمی که دامنه ارجاعش از طریق بند موصولی موردتحدید واقعی می‌شود هسته اسمی یا قلمرو (domain of noun) نام دارد و این قلمرو، اسم عامی (common noun) است که حوزه موصولی سازی را معلوم می‌کند. هسته اسمی با گروهی اسمی در بند موصولی هم‌مرجع است که از آن با عنوان گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی یا گروه اسمی موصولی یاد می‌گردد (Keenan & Comrie 1977:63-64). برای مثال در ساخت موصولی «دختری که کتاب را به او دادی اینجا کار می‌کند» دختر هسته اسمی و گروه اسمی موصولی محسوب می‌شود که در بند موصولی به صورت ضمیر «او» ظاهر شده است. به عبارتی، ضمیر «او» در بند موصولی، گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی به شمار می‌رود که در جایگاه مفعول غیرمستقیم قرار دارد و هسته اسمی در جایگاه فاعلی است. گروه اسمی موصولی و هسته اسمی هر یک می‌توانند در جایگاه‌های نحوی متفاوتی قرار داشته باشند و اینکه گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی چه به لحاظ درون زبانی و چه به لحاظ بین‌زبانی به شیوه‌های متفاوتی بازنمایی می‌شود. به علاوه، جایگاه‌های نحوی به لحاظ بین‌زبانی، از قابلیت دسترسی متفاوتی در موصولی سازی برخوردارند. پژوهش حاضر به بررسی رده‌شناختی بندهای موصولی سه زبان ایرانی نائینی، دلواری، و تالشی بر پایه سلسله مراتب

دست‌رسی رابطه‌های دستوری کینان و کامری (Keenan & Comrie, 1977) و شیوه‌های نشان‌گذاری گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی بر پایه نظریات کینان (Keenan, 1985) و کامری و کوتوا (Comrie & Kuteva, 2007) می‌پردازد. نتیجه حاصل از این بررسی میزان انطباق این زبانها با سلسله مراتب رابطه‌های دستوری و محدودیت‌های حاکم بر آن و نیز شیوه نشان‌گذاری گروه‌های اسمی موصولی و تعمیم‌های مرتبط با آن را معلوم می‌کند. زبان‌های مورد مطالعه در این پژوهش، نائینی و تالشی به گروه زبانهای غربی شمالی و دلواری به گروه زبانهای غربی جنوبی متعلق‌اند و به لحاظ منطقه جغرافیایی به ترتیب، در شمال ایران، فلات مرکزی، و جنوب ایران گویشور دارند. به علاوه، به لحاظ نظام حالت و مطابقه، زبان تالشی هر دو نظام حالت و نظام مطابقه را داراست و زبانهای دلواری و نائینی صرفاً از نظام مطابقه برخوردار و فاقد نظام حالت‌اند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲). در واقع، این زبان‌ها انتخاب شدند تا معلوم شود که با توجه به پراکندگی جغرافیایی و تعلق آنها به دو گروه زبان متفاوت و نیز تفاوت آنها در دو نظام مطابقه و حالت چه رفتار رده‌شناختی را به توجه به سلسله مراتب دسترسی جایگاه‌های نحوی در موصولی‌سازی و نیز شیوه نشان‌گذاری گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی می‌توان در زبانهای ایرانی انتظار داشت.

۲. پژوهش‌های پیشین

در گستره مطالعات رده‌شناختی بند موصولی از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله طرح همگانی‌هایی در خصوص انواع بند موصولی، طبقه‌بندی بندهای موصولی تحدیدی و تعمیم‌های رده‌شناختی مرتبط با آن، ابزارهای صرفی-نحوی یا راهبردهای متفاوت بین‌زبانی موجود برای نشان‌گذاری گروه اسمی موصولی، درجات متفاوت تصریفی بودن یا اسمی‌شدگی بند موصولی، و نیز سلسله مراتب دست‌رسی جایگاه‌های نحوی در موصولی‌سازی. در ادامه اهم این آثار به اختصار معرفی می‌شوند.

کینان و کامری (Keenan & Comrie 1977:66)، با بررسی ۵۰ زبان، سلسله مراتب دست‌رسی جایگاه‌های نحوی را طرح کرده‌اند که بیانگر محدودیت‌های بین‌زبانی و نیز زبان ویژه حاکم بر موصولی‌سازی موضوع‌ها (arguments) و یا جایگاه‌های نحوی (syntactic position) متفاوت است. این دو، بر این ادعایند که برخی موضوع‌ها انگیزه و رجحان بالاتری نسبت به دیگر جایگاه‌ها برای موصولی‌سازی دارند و دیگر آنکه زبان‌ها برحسب جایگاه‌های گروه اسمی که امکان موصولی شدن را می‌یابند از یکدیگر متفاوتند و

این تنوع و گوناگونی تصادفی نیست. دانینگ (Downing, 1978)، به طرح همگانی‌هایی در ارتباط با بند موصولی پرداخته است؛ نظیر همگانی‌های مرتبط با ترتیب واژه، همگانی‌ها و گرایش‌های مرتبط با بندهای موصولی پس‌اسمی (postnominals) (آن دسته از بندهای موصولی که پس از هسته اسمی می‌آیند)، و همگانی‌ها و گرایش‌های مرتبط با بندهای موصولی پیش‌اسمی (prenominals) (آن دسته از بندهای موصولی که پیش از هسته اسمی می‌آیند) (Downing 1978:411). از جمله همگانی‌های او عبارتند از اینکه در اغلب زبان‌ها، بند موصولی پس‌اسمی تنها در زبان‌هایی با ترتیب بنیادین واژه VO حضور دارد، در اغلب زبان‌ها، بند موصولی پیش‌اسمی در زبان‌هایی با ترتیب بنیادین OV حاضر است. در تمامی زبان‌ها، ضمیر موصولی در ابتدای بند موصولی پس‌اسمی واقع می‌شود، و در اغلب زبان‌ها، حضور ضمیر موصولی (relative pronoun) مانع از حضور ضمیر ابقائی می‌شود و در تمام زبان‌ها، بند موصولی پیش‌اسمی فاقد متمم‌نمای آغازین (initial complementizer) است.

کینان (Keenan, 1985:147-154)، نیز در ارتباط با نشانگذاری جایگاه‌های نحوی سلسله مراتب دست‌رسی از طریق راهبرد ابقاء ضمیر و راهبرد تهی‌تعمیم‌هایی را طرح کرده است. به این ترتیب که با حرکت به سوی جایگاه‌های فرودست سلسله مراتب دست‌رسی احتمال کاربرد ابقاء ضمیر بیشتر می‌شود؛ اگر زبانی از راهبرد ابقاء ضمیر برای جایگاه معینی بر روی سلسله مراتب دست‌رسی بهره‌گیرد از این راهبرد برای جایگاه‌های پایین‌تر از آن نیز بهره می‌گیرد؛ و در زبان‌هایی که راهبرد ابقاء ضمیر برای نشانگذاری گروه اسمی موصولی به خدمت گرفته می‌شود، جایگاه‌های بیشتری امکان موصولی شدن را می‌یابند. به بیان کینان، توزیع راهبرد تهی کاملاً عکس راهبرد ابقاء ضمیر است. کامری (Comrie, 1985: 163)، تعمیمی نقشی را در خصوص راهبردهای به کار رفته در نشان‌گذاری گروه اسمی موصولی ارائه می‌دهد. مبنی بر اینکه هر چه قدر موصولی‌سازی جایگاهی دشوارتر باشد نشان‌هایی که برای آن جایگاه موصولی به کار می‌رود نمود آشکارتر و بارزتری دارد تا بازیابی اطلاعات مورد نظر با سهولت بیشتری انجام شود. لمان (Lehmann, 1986:4-10)، در سلسله مراتب دست‌رسی جایگاه‌های نحوی، بین گروه اسمی که موضوع فعلی است و گروه اسمی که موضوع فعلی نیست تمایز می‌نهد. به این ترتیب، او به دو سلسله مراتب قائل است: سلسله مراتب نقش‌های نحوی وابسته به فعل (adverbial syntactic functions) و سلسله مراتب نقش‌های نحوی وابسته به اسم (adnominal syntactic functions). نقش‌های وابسته به فعل دو دسته متمم (complement)

و افزوده (adjunct) را شامل می‌شود که متممها جزء ظرفیت فعل محسوب می‌شوند اما افزوده‌ها جزء ظرفیت فعل به حساب نمی‌آیند. افزوده‌ها در سلسله مراتب دسترسی در جایگاه پایین‌تری نسبت به متممها قرار دارند. همچنین، لمان بازنمایی هسته در بندهای موصولی را با پدیده اسم‌سازی همبسته می‌داند و فرضیه‌ای را در این ارتباط به دست می‌دهد مبنی بر اینکه «بازنمایی هسته با نقشهای نحوی متفاوت در بندهای موصولی برون هسته هم‌بستگی معکوس با میزان درجه اسمی‌شدگی بند موصولی دارد؛ یعنی هرچه میزان اسمی‌شدگی بند موصولی بالاتر باشد بازنمایی ضمیری هسته در جایگاه موصولی شده به حداقل می‌رسد (ibid:10)». دووریز (De Vries, 2001: 1-4)، از پارامترهای زبانی متفاوتی یاد می‌کند که انواع متنوعی از ساخت موصولی را چه به لحاظ بینابانی و چه به لحاظ درون زبانی رقم می‌زند. این پارامترها عبارتند از نوع توصیف یا رابطه، حضور یا عدم حضور هسته اسمی، حضور یا عدم حضور ضمیر موصولی / حضور یا عدم حضور متمم‌نما / کاربرد یا عدم کاربرد ضمیر ابقائی، جایگاه هسته، ترتیب خطی هسته و بند موصولی، تصریف بند موصولی، جایگاه حرف تعریف، اسم و بند موصولی: آغازین / میانی / پایانی؛ جایگاه نشان حالت در صورت حضور: بر روی اسم / بر روی اسم و بند موصولی. اندروز (Andrews, 2007: 212)، به امکان حضور بندهای موصولی بیرونی به دو شکل متفاوت «کوتاه شده / تقلیل یافته» و «کامل» اشاره دارد. شق کوتاه شده تقریباً شباهتی به بندی تمام عیار ندارد و در آن نشانه زمان - وجه تقلیل یافته است. اغلب بند موصولی کوتاه شده در جایگاهی ظاهر می‌گردد که صفت در آن زبان حضور می‌یابد درحالی‌که شق کامل آن در جایگاهی متفاوت قرار می‌گیرد. این فرایند کوتاه‌شدگی در بندهای موصولی پیش‌اسمی فرایندی معمول محسوب می‌شود. پیش از پایان بردن بخش مربوط به معرفی آثار پیشین غیرایرانی، ارائه نظر دیکسون (Dixon, 1972) درباره موصولی‌سازی گروه اسمی مطلق (absolutive) یعنی فاعل S در جمله ناگذر، گروه‌های اسمی کنائی (ergative) یعنی فاعل A، و مفعول P در جمله گذرا می‌تواند حائز اهمیت باشد. دیکسون (Dixon, 1972) بر پایه مشاهدات خود از زبان جیربالی (Dyirbal) بر این ادعاست که در این زبان کنائی - مطلق، صرفاً گروه اسمی مطلق S در جمله ناگذر و مفعول P در جمله گذرا امکان موصولی شدن را دارند و گروه اسمی کنائی A از این امکان بی بهره است.

خرمایی (۱۳۷۷)، با بررسی سلسله مراتب کینان و کامری (۱۹۷۷)، در زبان فارسی نشان می‌دهد که این زبان به جایگاه‌های فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، و مضاف الیه (اضافی) در موصولی‌سازی دسترسی دارد و البته با توجه به آن‌که مفعول غیرمستقیم و مفعول متممی هر دو در قالب گروه حرف اضافه ظاهر می‌شوند، یک جایگاه به شمار می‌آیند و از لحاظ موصولی‌سازی در یک رده قرار دارند. به این ترتیب، زبان فارسی از سلسله مراتب " فاعل < مفعول مستقیم < متمم < مضاف الیه " پیروی می‌کند. همچنین، طبق گفته خرمایی، زبان فارسی از هر سه محدودیت حاکم بر سلسله مراتب دسترسی جایگاه‌های نحوی تبعیت می‌کند (همان: ۵۰-۵۴). البرزی ورکی (۱۳۷۹)، به این نکته اشاره دارد که در زبان فارسی، بازنمایی هسته به صورت کامل و نیز ضمیر موصولی مصداق ندارد بلکه تنها نوع ضمیری و تهی کاربرد دارد. به گفته وی، هسته اسمی در بند موصولی زمانیکه از نقش فاعلی برخوردار باشد محذوف است و اگر هسته اسمی مفعول مستقیم باشد می‌تواند به صورت ضمیری ظاهر شود و یا اینکه محذوف باشد اما اگر هسته اسمی نقش مفعول غیرمستقیم یا مضاف‌الیه را برعهده داشته باشد به صورت ضمیر ظاهر می‌شود (همان: ۷۳). دبیرمقدم (۱۳۹۲)، در کتاب «رده‌شناسی زبان‌های ایرانی» با بررسی مؤلفه توالی هسته اسمی و بند موصولی (یکی از ۲۴ جفت همبستگی برگرفته از مقاله درایر (Dryer, 1992) و پایگاه‌های داده‌های او) در زبان‌های ایرانی منجمله فارسی، تالشی، نائینی، و دلواری، نشان می‌دهد که در این زبان‌ها هسته اسمی همواره پیش از بند موصولی واقع است و نیز این مؤلفه در تمامی این زبان‌ها در مقایسه با منطقه اروپا-آسیا منطبق با زبانهای فعل پایانی ضعیف و فعل میانی قوی و در سطح زبانهای جهان منطبق با زبانهای فعل پایانی قوی و فعل میانی قوی است (همان: ۱۲۹، ۴۹۶، ۹۳۶، ۱۰۰۱). سجادی و مرادی (۱۳۹۷)، در چارچوب سلسله مراتب دسترسی رابطه‌های دستوری کینان و کامری (۱۹۷۷)، به بررسی زبان میانی فارسی زبان‌آموزان غیرایرانی پرداخته‌اند و بر آن اساس، ترتیب فراگیری بندهای موصولی زبان فارسی به عنوان زبانی خارجی مورد مطالعه قرار داده‌اند. این دو با بررسی، ۴۹۳ متن نوشتاری، به این نتیجه دست یافته‌اند که از مجموع ۳۶۱ بند موصولی مورد کاربرد، فراگیری بندهای موصولی فاعل، و مفعول غیرمستقیم کاملاً منطبق با سلسله مراتب دسترسی کینان و کامری است درحالی‌که موصولی‌سازی دیگر جایگاه‌ها تابع این سلسله مراتب نیست و عدم انطباق با آن را نشان می‌دهد.

۳. ملاحظات نظری

۱.۳ سلسله مراتب دست‌رسی به جایگاه‌های نحوی کینان و کامری و محدودیت‌های حاکم بر آن

کینان و کامری (۱۹۷۷)، در اثری با عنوان "سلسله مراتب دست‌رسی گروه اسمی و دستور همگانی" به بررسی ساخت موصولی در ۵۰ زبان پرداخته‌اند. سلسله مراتب دست‌رسی گروه اسمی کینان و کامری در ذیل آمده است:

فاعل < مفعول مستقیم < مفعول غیرمستقیم < مفعول متممی < گروه اسمی اضافی
یا مالک < مفعول مقایسه‌ای

سلسله مراتب مذکور بیانگر میزان دست‌رسی نسبی در موصولی سازی جایگاه‌های گروه اسمی بندهای پایه ساده است. البته تمام زبان‌ها ضرورتاً میان تمامی این مقوله‌ها چه در شکل‌گیری بند موصولی و چه در دیگر فرایندهای نحوی تمایزی نمی‌گذارند (Ibid:66-68). کینان و کامری، محدودیت‌هایی را بر این سلسله مراتب دست‌رسی مترتب می‌دانند. این محدودیت‌های سلسله مراتب دست‌رسی عبارتند از:

۱. هر زبانی می‌بایست قابلیت موصولی سازی فاعل را داشته باشد.
 ۲. راهبرد شکل‌گیری بند موصولی از هر نوع باید به سازه پیاپی در سلسله مراتب دست‌رسی گروه اسمی عمل کند.
 ۳. راهبردهایی که در جایگاه معینی از سلسله مراتب دست‌رسی به کار بسته می‌شوند اساساً به جایگاه‌های پایتتر از آن جایگاه معین عمل نمی‌کنند.
- کینان و کامری در ادامه از محدودیت موصولی سازی اصلی سخن به میان می‌آورند. در هر زبان، راهبردی که در موصولی سازی فاعل به کار می‌رود راهبرد اصلی موصولی سازی محسوب می‌شود. اصطلاح «اصلی» از این جهت کاربرد یافته است که طبق نخستین شرط محدودیت سلسله مراتبی، هر زبانی باید از راهبردی اصلی برخوردار باشد بدون آن‌که به راهبرد دیگری نیاز داشته باشد. بنابراین، از راهبردهای موصولی سازی گوناگون تنها راهبردهای اصلی ضروری‌اند. محدودیت موصولی سازی اصلی مورد نظر کینان و کامری در ذیل آمده است (Ibid:68):

۱. هر زبانی باید از یک راهبرد اصلی موصولی سازی برخوردار باشد.

۲. اگر یک راهبرد اصلی در زبانی معین بتواند بر جایگاه های فرودست سلسله مراتب عمل کند، بنابراین می تواند بر جایگاه های بالاتر نیز عمل کند.
۳. راهبرد اصلی می تواند در هر نقطه ای از سلسله مراتب قطع شود و گسستی به دنبال داشته باشد.

۲.۳ نشان گذاری گروه اسمی هم مرجع با هسته اسمی

کینان (۱۹۸۵) و نیز کامری و کوتوا (۲۰۰۵) از چهار راهبرد در نشان گذاری گروه اسمی هم مرجع با هسته اسمی یا قلمرو نام می برند که عبارتند از: (۱) ابقاء ضمیر (resumptive pronoun) یا به عبارتی کاربرد ضمیر در جایگاه گروه اسمی هم مرجع با هسته اسمی، (۲) کاربرد ضمیر موصولی (relative pronoun) در ابتدای بند موصولی که نشان گر جایگاه گروه اسمی موصولی در بند موصولی است، (۳) کاربرد گروه اسمی کامل (full NP) و نه ضمیر در جایگاه گروه اسمی موصولی، و (۴) راهبرد تهی (gap) که در آن هیچ عنصری در جایگاه گروه اسمی موصولی قرار نمی گیرد و به بیانی دیگر، گروه اسمی هم مرجع با هسته اسمی به هیچ طریق نشان گذاری نمی شود (Keenan, 1985:147-153; Comrie & Kuteva, 2005). کینان و کامری (۱۹۷۷)، از راهبرد [+حالت] (+case) و [-حالت] (-case) به عنوان شیوه ای در نشان گذاری جایگاه موصولی یاد می کنند. در راهبرد [+حالت]، عنصری اسمی (nominal element) در بند تحدیدی به روشنی نشانگر جایگاه گروه اسمی موصولی شده است و در [-حالت] عنصری برای نشان گذاری گروه اسمی موصولی وجود ندارد (Ibid:65-66).

۴. تحلیل داده ها

۱.۴ قابلیت موصولی سازی جایگاه های نحوی و نشان گذاری گروه اسمی هم مرجع با هسته اسمی

در این بخش، سلسله مراتب دسترسی رابطه های دستوری کینان و کامری در موصولی سازی و محدودیت های حاکم بر آن و نیز نحوه نشان گذاری این جایگاه ها در سه زبان ایرانی نائینی، دلواری، و تالشی مورد بررسی قرار می گیرد. شایان ذکر اینکه در تمامی نمونه ها، هسته اسمی با رنگ سیاه، موصولی نما به صورت مورب، و گروه اسمی موصولی در صورت

تهی بودن با نشانه خط تیره _ و در صورت حضور با خط تیره‌ای ذیل آن مشخص شده‌اند و کل بند موصولی درون قلاب قرار دارد.

۱.۱.۴ زبان نائینی

در زبان نائینی، هسته اسمی پیش از بند موصولی می‌آید و بند موصولی با موصولی‌نمای "go" آغاز می‌شود که همواره فارغ از نوع حالت هسته اسمی و گروه اسمی موصولی صورتی ثابت دارد. این زبان صرفاً از دو راهبرد ابقاء ضمیر و جایگاه تهی برای نشان‌گذاری گروه اسمی موصولی بهره می‌گیرد.

۱.۱.۴.۱ جایگاه فاعل

(1) mer-i [go hešo _ indæ šom=oš xa] biyar-om ho

است/ هست واژه بست ۱ ش م خورد واژه بست ۳ اینجا دیشب که هسته‌نما- مرد

«مردی که دیشب اینجا شام خورد برادرم است.»

(2) diya mer-i [go _ yomæ-Ø] š-i-šinas-en

۳ش ج - شناس - اخباری - واژه بست سوم ش م آمد که هسته‌نما - مرد آنها مطابقه مفعولی

«آنها مردی را که آمد می‌شناسند.»

(3) Kutab=om ve dotu-y-i [go _ endæ kar kir-æ] mo=rato

فروخت - واژه ۳ش م - می کن کار اینجا که واج میانجی - به هسته نما - واژه بست اش م - کتاب بست اش م دختر

«کتاب را به دختری که در اینجا کار می‌کند فروختم.»

در مثال‌های فوق، هسته اسمی به ترتیب در جایگاه‌های فاعل، مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم قرار دارد و گروه اسمی هم مرجع با هسته اسمی که در جایگاه فاعلی است، هیچ‌گونه نمود آشکاری ندارد. به این ترتیب، راهبرد به کار رفته در نشانگذاری فاعل به عنوان گروه اسمی موصولی، تهی و به عبارتی [- حالت] است.

۲.۱.۱.۴ جایگاه مفعول مستقیم

(4) pil-i [go omid _ ve me=š qærz da] mæk=om kə

کرد واژه بست اش م - داد قرض واژه بست اش م - من به امید که هسته‌نما - پول گم

«پولی که امید بهم قرض داده بود را گم کردم.»

(5) dotu-y-i [go omid ši-væs-æ] ši-šīnæs-i

اش م - شناس - واژه بست اش م - دوست داشتن - که امید که هسته‌نما - واج میانجی - دختر
بست اش م مطابقه مفعولی
واژه بست اش م مطابقه مفعولی

«دختری را که امید دوستش دارد می شناسم.»

(6) mi kutab=om ve mer-i [go šuma _ ve mæryæm moʔærefi=t kə] m=u-da

داد - نمود کامل - واژه بست اش م - کرد
واژه بست اش م - من
اش ج - معرفی
مریم به شما که هسته‌نما - به اش م - کتاب
مرد

«من کتاب را به مردی که شما او را به مریم معرفی کردید دادم.»

(7) dotu-y-i [go _ tu baq ti=di] xo- mi-y-o

است - واج میانجی - واژه بست اول شخص ملکی - خواهر دید - واژه بست دوم شخص مفرد باغ در که هسته‌نما - دختر

«دختری که در باغ دیدی خواهرم است.»

در مثال‌های (۴) و (۵)، هسته اسمی، مفعول مستقیم و در مثال‌های (۶) و (۷) هسته اسمی به ترتیب مفعول غیرمستقیم و فاعل است. در تمامی این مثال‌ها جایگاه موصولی شده به هیچ طریقی نشان‌گذاری نشده است. بنابراین، زبان نائینی در نشان‌گذاری مفعول مستقیم به عنوان گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی همواره از راهبرد جایگاه تهی [حالت] بهره می‌جوید. نکته شایان توجه این که در مثال (۵)، حضور واژه بست مطابقه مفعولی در بند موصولی به منزله راهبرد ابقاء ضمیر تلقی نشده است زیرا در زبان نائینی، در افعال متعدی حال با مفعول مستقیم جاندار مطابقه صورت می‌گیرد و این مطابقه در قالب پیش‌بستهای غیرفاعلی در فعل ظاهر می‌شود. البته زمانیکه فعل جمله مرکب باشد مطابقه با مفعول صریح بی‌جان نیز جایز است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۰۲۵-۱۰۲۱). بنابراین، از آنجا که این پیش‌بستهای غیرفاعلی در شق غیر موصولی این ساختها نیز ظاهر می‌شوند نمی‌توان آنها را در حکم راهبرد ابقاء ضمیر تلقی کرد.

۳.۱.۱.۴ جایگاه مفعول غیرمستقیم

(8) mi kutab=om ve mer-i [go šuma nama=ti ve in da] m=u-rat

فروخت - نمود کامل - داد او به واژه بست ۲ش ج - نامه شما که هسته‌نما به واژه بست ۱ش م من واژه بست ۱ش م

«من کتاب را به مردی که شما نامه را به او دادید فروختم.»

(9) mohæssell-a ve pir-æ mærd-i [go _ qoza=ši da pilo=ši ji uda

داد هم داد واژه بست ۳ش ج - پول واژه بست ۳ش ج - غذا که هسته‌نما وابسته‌نما به جمع - دانش آموز

«دانش‌آموزان به پیرمردی که غذا دادند پول هم دادند.»

(10) miz-i [go omid ri-š nu=š rina] miz ræʔis-væ

هست - میز گذاشت واژه بست سوم شخص مفرد - نان امید که هسته‌نما - میز رئیس

«میزی که امید نان را بر روی آن گذاشت میز رئیس است.»

(11) diya dotu-y-i [go šuma nama=ti ve in da] š-i-šinaes-en

آنها	هسته‌نما - دختر	که	شما	واژه بست اش ج - نامه	به	او	داد	واژه بست سوم ش م مطابقه مفعولی	اش ج - شناس - اخباری -
------	--------------------	----	-----	----------------------------	----	----	-----	-----------------------------------	------------------------

«آنها دختری که شما نامه را به او دادید را می شناسند.»

در مثال‌های فوق هسته اسمی به ترتیب در جایگاه مفعول متممی، مفعول غیرمستقیم، فاعل، و مفعول مستقیم قرار دارد و گروه اسمی هم مرجع با آن که مفعول غیرمستقیم است به کمک دو راهبرد تهی و ابقاء ضمیر نشانگذاری شده است. به این ترتیب که در مثال‌های (۸)، و (۱۱) ضمیر شخصی in او و در مثال (۱۰)، واژه بست اش م غیرفاعلی š برای نشان‌گذاری جایگاه موصولی شده به کار رفته و در تمامی این موارد مفعول غیرمستقیم به عنوان گروه اسمی موصولی در قالب گروه حرف اضافه در بند موصولی آمده است. اما در مثال (۹)، از راهبرد تهی برای نشانگذاری مفعول غیرمستقیم به عنوان گروه اسمی موصولی استفاده شده است.

۴.۱.۱.۴ جایگاه مفعول متممی

(12) væč-i [go bita dastan=oš bur-aš terif kæ] xo-v-om ho

بچه	هسته‌نما - بچه	که	بیتا	واژه بست سوم شخص مفرد - داستان	واژه بست اش م غیرفاعلی - برای	تعریف	کرد	واژه بست اش م ملکی - واج میانجی - خواهر	است
-----	-------------------	----	------	--------------------------------------	----------------------------------	-------	-----	---	-----

«بچه‌ای که بیتا داستان را برایش تعریف کرد خواهرم است.»

(13) dotu-y-i [go æz-oš pil qærz=om kæ] næ-š-šinaes-i

میانجی - دختر	هسته‌نما - واج میانجی - دختر	که	واژه بست اش م - از	پول	واژه بست اش م - قرض	کرد	اش م - شناس - واژه بست اش غیرفاعلی - نفی
---------------	---------------------------------	----	-----------------------	-----	------------------------	-----	---

«دختری که ازش پول قرض کردم را نمی‌شناسم.»

(14) **xodkar-i** [go omid mašqa-š _ vā-nives-æ] di nam=æm vā-nivešt`
xoy

نوشت - واژه بست ۱ این پیشوند فعلی
پیشوند فعلی - ۳م-نویس - پیشوند فعلی -
واژه بست ۳ ش / مملکی - تکالیف /
امید که هسته‌نما - خودکار
با مملکی - مشق

«با خودکاری که امید مشتق‌هایش را می‌نویسد این نامه را نوشتم.»

(15) **bita** hoy **dotu-y-i** [go æz-oš pil qærz
hoy

قرض پول واژه بست ۳ ش م - از که هسته‌نما - واج میانجی -
بینا با
kært-æ bi] hešo indæ šom=oš xa
اسم مفعول - کرد بود دیشب اینجا واژه بست ۳ ش م -
شام خورد

«بینا با دختری که ازش پول قرض کرده بود دیشب اینجا شام خورد.»

در مثال‌های فوق، هسته اسمی به ترتیب در نقش فاعل، مفعول مستقیم، و مفعول متممی قرار دارد و به عنوان گروه اسمی موصولی در جایگاه مفعول متممی است. گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی در مثال (۱۲)، به صورت واژه بست ۳م غیرفاعلی aš و در مثال (۱۳)، به صورت واژه بست ۳م oš بازنمون دارد. بنابراین، در این دو نمونه از راهبرد ابقاء ضمیر و [+ حالت] استفاده شده است. اما در مثال (۱۴)، گروه اسمی هم‌مرجع با هسته هیچگونه بازنمون آشکاری ندارد و می‌توان گفت راهبرد تهی و [- حالت] برای نشان‌گذاری مفعول متممی به عنوان جایگاه موصولی به خدمت گرفته شده است. هم‌چنان‌که مشاهده می‌شود در مثال (۱۵) همانند مثال (۱۴)، هسته اسمی و گروه اسمی هم‌مرجع با هسته هر دو مفعول متممی هستند با این تفاوت که در مثال (۱۵)، حرف اضافه هسته اسمی و گروه اسمی موصولی متفاوت از هم است و واژه بست ۳م oš در جایگاه گروه اسمی موصولی ظاهر شده است. بنابراین، در نمونه حاضر، راهبرد ابقاء ضمیر و

[+ حالت] برای بازنمایی مفعول متممی به عنوان گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی در بند موصولی به کار رفته است.

۵.۱.۱.۴ مضاف‌الیه

(16) in enju-y-i [go pil-oš mag biy-æ bi] endæ-y-o

آن میانجی - اینجا است - واج بود اسم مفعول - شد گم واژه بست^۳ش م ملکی - پول که هسته‌نما - واج میانجی - زن

«زنی که پولش گم شده بود اینجاست.»

(17)omid æz kuyæ-y-i [go pu-š emært-æ] nigædari kir-æ

امید از هسته‌نما - واج از میانجی - سگ ششم - می کن نگهداری اسم مفعول - واژه بست^۳ش م ملکی - پا شکسته

«امید از سگی که پایش شکسته نگهداری می کند.»

(18) mašin-i [go čærx-a-š penčer bi] doz ši-bæ

ماشین که هسته‌نما - ماشین واژه بست^۳ش م ملکی - جمع - چرخ پنجر بود دزد برد - واژه بست^۳ش م

«ماشینی را که چرخهایش پنجر بود دزد برد.»

در مثال‌های فوق، هسته ساخت موصولی به ترتیب در جایگاه فاعل، مفعول غیرمستقیم، و مفعول مستقیم قرار دارد و گروه اسمی هم‌مرجع با آن در جایگاه مضاف‌الیه به صورت واژه‌بست‌های ملکی oš- در pil-oš (مثال ۱۶) و š- در pu-š (مثال ۱۷) و čærx-a-š (مثال ۱۸) ظاهر شده است. در تمامی این مثال‌ها از پی بست ملکی برای ابقاء ضمیر بهره گرفته شده است. بنابراین، زبان نائینی برای نشانگذاری مضاف‌الیه به عنوان گروه اسمی موصولی راهبرد ابقاء ضمیر و [+ حالت] را به خدمت می‌گیرد. همچنانکه مشاهده شد، زبان نائینی از قابلیت موصولی‌سازی جایگاه نحوی فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، مفعول متممی، و مضاف‌الیه برخوردار است.

۲.۱.۴ زبان دلواری

در زبان دلواری، بند موصولی پس از هسته اسمی می‌آید و موصولی‌نمای ke آغازگر آن است که صرف نظر از حالت هسته اسمی و گروه اسمی موصولی شکلی ثابت دارد. در این زبان، دو راهبرد ابقاء ضمیر و جایگاه تهی برای نشانگذاری گروه اسمی موصولی به کار می‌رود.

۱.۲.۱.۴ جایگاه فاعل

(19) u **mærd-i** [ke _ duš inja šum=eš xe] koka-m-e

آن هسته‌نما - مرد که دیشب اینجا واژه بست^۳ شام - م خورد است - واژه بست^۳ اش م ملکی - برادر

«آن مردی که دیشب اینجا شام خورد برادرم است.»

(20) **boč-i** [ke _ ketab=eš si zaen-oku da] kuka-m-en

هسته‌نما - بچه که واژه بست^۳ اش م به معرفه - زن داد است - واژه بست^۳ اش م ملکی - برادر

«پسری که کتاب را به آن زن داد برادرم است.»

(21) Ketab=om si **dot-i** [ke _ inja kar mi-ku] horoxt

کتاب به هسته‌نما - دختر که اینجا کار کن - اخباری

«کتاب را به دختری که در اینجا کار می‌کند فروختم.»

(22) **boč-i** [ke _ sibe-y-i baq=eš bi ejaze bal ovord-e bi] zet=eš

باغبان هسته‌نما - بچه که جمع - واج سیب واژه بست^۳ اش م بی اجازه صفت مفعولی - کند بود است - واژه بست^۳ اش م زد -

«باغبان پسری را که سیب‌های باغ را بی‌اجازه چیده بود تنبیه کرد.»

در مثال‌های (۱۹)، (۲۰)، (۲۱)، و (۲۲) هسته اسمی به ترتیب در نقش فاعل، فاعل، مفعول غیرمستقیم و مفعول مستقیم پایه ظاهر شده است. در این نمونه‌ها فاعل به عنوان گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی نمود آشکاری ندارد. شایان توجه این که در زبان دلواری، مادامیکه فعل «متعدی + گذشته» و یا مرکب باشد از پی‌بست مطابقه در مطابقه فاعلی بهره گرفته می‌شود و مادامیکه فعل «لازم + گذشته» و یا «متعدی + حال» باشد مطابقه فاعلی به کمک پسوندهای مطابقه انجام می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۹۴۴؛ ۹۵۳-۹۵۹). در نمونه‌های فوق، مطابقه فاعلی در مثالهای (۱۹)، و (۲۰) که فعل بند موصولی در آنها به ترتیب، «مرکب + گذشته» و «متعدی + گذشته» است به صورت پی‌بست ظاهر شده که در مثال (۱۹)، جزء غیرفعلی فعل مرکب، در مثال (۲۰) و (۲۲)، مفعول صریح جمله موصولی میزبان این پی‌بستهای مطابقه با فاعل هستند. در مثال (۲۱) که فعل بند موصولی «متعدی + حال» است مطابقه فاعلی به کمک پسوندهای مطابقه انجام شده است. با این اوصاف، پی‌بست‌های حاضر در بندهای موصولی (۱۹)، (۲۰)، و (۲۲) پی‌بست‌های مطابقه با فاعل هستند که در جملات ساده بی‌نشان نیز حضور دارند. به این ترتیب، نمی‌بایست این پی‌بستهای مطابقه فاعلی را به عنوان راهبرد ابقاء ضمیر در نشان‌گذاری جایگاه فاعل به عنوان گروه اسمی هم‌مرجع تلقی کرد. به این ترتیب، راهکاری که زبان دلواری برای نشان‌گذاری جایگاه فاعل به عنوان گروه اسمی موصولی به خدمت می‌گیرد راهبرد تهی و [- حالت] است.

۲.۲.۱.۴ جایگاه مفعول مستقیم

(23) u	mærd-e	æsb-i	[ke mo _ di=m]	xer=iš
آن	معرفة - مرد	هسته‌نما - اسب	من که دیدم	واژه بست‌اش م - خرید

«آن مرد اسبی را که من دیدم خرید.»

(24) u	mærd-e	æsb-i	[ke omid dus-eš-en si-š]	xer=iš
آن	معرفة - مرد	هسته‌نما - اسب	که امید است - واژه بست‌اش م - دوست	واژه بست‌اش م غیرفاعلی - به خرید

«آن مرد اسبی که امید دوستش دارد را خرید.»

(25) *Ketab-i* [*ke* *omid* *si-m=eš* *da*] *xeyli* *xondeni-y-en*.

است - واج میانجی - خواندنی
خیلی داد
واژه بست^۳ اش م - واژه بست اش م غیرفاعلی - به
امید که
هسته نما - کتاب

«کتابی که امید به من داد بسیار خواندنی است.»

(26) *gol-a=m* *da* *das-e* *mærd-i* [*ke* *tu* *baq* *di=t* *si-š*]

واژه بست^۳ اش غیرفاعلی - به
واژه بست^۲ اش م - دید
باغ تو که
هسته نما - مرد
هسته نما - دست
داد م - جمع - گل

«گل‌ها را به مردی که در باغ دیدی سپردم.»

در مثال (۲۳)، هسته اسمی و گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی هر دو از نقش مفعول مستقیم برخوردارند. در این مثال، فعل بند موصولی «متعدی + گذشته» است که از سازوکار پی‌بستی برای مطابقه با فاعل در آن بهره گرفته شده و مفعول صریح در آن محذوف است. البته انتظار می‌رفت با توجه به محذوف بودن مفعول مستقیم پسوند مطابقه مفعولی در ستاک فعل نمود یابد اما به نظر، مفعول صریح بند موصولی به قرینه هسته اسمی که آن هم در جایگاه مفعولی قرار دارد حذف شده باشد. در هر صورت، به دلیل عدم حضور عنصری در نشانگذاری مفعول مستقیم به عنوان گروه اسمی موصولی می‌توان گفت در این نمونه راهبرد تهی و یا [- حالت] به خدمت گرفته شده است. در مثال (۲۴) نیز هم هسته اسمی و هم گروه اسمی موصولی هر دو در جایگاه مفعول مستقیم قرار دارند و فعل بند موصولی «متعدی + حال» است که در آن برای مطابقه با فاعل از سازوکار پسوندی به کار رفته است و همانگونه که مشاهده می‌شود گروه اسمی موصولی یعنی مفعول بند موصولی به شکل پی‌بست غیرفاعلی به پیش اضافه *si* افزوده شده است. در این نمونه، از راهبرد ابقاء ضمیر و [+ حالت] برای نشانگذاری مفعول مستقیم به عنوان گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی استفاده شده است. در مثال (۲۵)، هسته اسمی از نقش فاعلی و گروه اسمی هم‌مرجع با هسته از نقش مفعولی برخوردار است و فعل

بند موصولی «متعدی + گذشته» می‌باشد که در آن از پی‌بست eš برای مطابقت فاعلی استفاده شده است و مفعول صریح هیچگونه نمود آشکاری در بند ندارد. به این ترتیب، می‌توان گفت در نمونه حاضر راهبرد به کار رفته در نشانگذاری مفعول مستقیم به عنوان گروه اسمی موصولی راهبرد تهی و [-حالت] است. در مثال (۳۰)، هسته اسمی در جایگاه مفعول غیرمستقیم قرار دارد و فعل بند موصولی «متعدی + گذشته» است که در آن گروه اسمی موصولی در نقش مفعول صریح به صورت واژه‌بست غیرفاعلی -š ظاهر شده و فعل di دید میزبان پی‌بست مطابقت فاعلی واقع شده است. به این ترتیب، در این مورد نیز از راهبرد ابقاء ضمیر و [+حالت] برای نشانگذاری جایگاه مفعول مستقیم به عنوان گروه اسمی موصولی بهره گرفته شده است.

۳.۲.۱.۴ جایگاه مفعول غیرمستقیم

(27) zen-i	[ke	omid	ketab=eš	da	si-š]	daya-m-en
هسته‌نما - زن	که	امید	واژه بست ۳ اش م - کتاب	داد	واژه بست ۳ اش م غیرفاعلی - به	است - واژه بست اش م ملکی - خواهر

«زنی که امید کتاب را بهش داد خواهرم است.»

(28) bujik-e-y-i	[ke	si-šū	xorak-om	da]	harruz	m-e-n	inja
هسته‌نما - واج میانجی - جمع - گنجشک	که	واژه بست ۳ اش ج غیرفاعلی - به	اش م - خوراک	داد	هر روز	اش ج - آی - اخباری	اینجا

«گنجشک‌هایی که بهشون غذا می‌دهم هر روز به اینجا می‌آیند.»

(29) buč-a	si	pirmærd-i	[ke	xorak=eštu	da]	pil=ešu	hæm	da
بچه	جمع - بچه	هسته‌نما - پیرمرد	که	واژه بست ۳ اش ج - غذا	داد	واژه بست ۳ اش ج - پول	هم	داد

«بچه‌ها به پیرمردی که غذا دادند پول هم دادند.»

در مثال (۲۷)، و مثال (۲۸)، هسته اسمی در جایگاه فاعلی قرار دارد که به عنوان گروه اسمی موصولی در جایگاه مفعول غیرمستقیم به صورت واژه بست ۳ اش م غیرفاعلی š ظاهر شده است.

در (۲۷) و واژه بست^۳ش ج غیرفاعلی šu در (۲۸) ظاهر شده است. از اینرو، راهبرد به‌کاررفته برای نشانگذاری گروه اسمی موصولی در جایگاه مفعول غیرمستقیم ابقاء ضمیر و [+ حالت] است. اما همانگونه که مشاهده می‌شود، در مثال (۲۹)، هسته اسمی و گروه اسمی موصولی هر دو مفعول غیرمستقیم با حرف اضافه‌ای یکسان هستند از راهبرد جایگاه تهی [- حالت] برای نشانگذاری گروه اسمی موصولی استفاده شده است. البته در مثال (۳۰)، نیز هسته اسمی و گروه اسمی موصولی هر دو مفعول غیرمستقیم هستند اما با حرف اضافه‌ای متفاوت. در این نمونه، راهبرد ابقاء ضمیر برای نشانگذاری مفعول غیرمستقیم در بند موصولی به خدمت گرفته شده است:

(30) omid	gol-a=š	da	si	mærd-i	[ke	æz-æš	pil=e	kærz	ke]
امید	واژه بست ^۳ ش م - جمع - گل	داد	به	هسته‌نما - مرد	که	واژه بست ^۳ ش م غیرفاعلی - از	واژه بست ^۳ ش م - پول	قرض	کرد	

«امید گلها را به مردی که ازش پول قرض کرده بود داد.»

۴.۲.۱.۴ جایگاه مفعول متممی

(31) mærd-i	[ke	æz-æš	pil=om	kærz	ke]	ne-mi-šnas-om
مرد	هسته‌نما -	که	واژه بست ^۳ ش م غیرفاعلی - از	واژه بست ^۳ ش م - پول	قرض	کرد	اش م - شناس - اخباری - نفی

«مردی که ازش پول قرض کردم را نمی‌شناسم.»

(32) ketab-i	[ke	i	mozu-k=om	tu-š	peyda	ke]	ru	miz-en
کتاب	هسته‌نما -	که	این	واژه بست ^۳ ش م - واج میانجی - موضوع	واژه بست ^۳ ش م غیرفاعلی - در	پیدا	کرد	رو	است - میز -

«کتابی که در آن این موضوع را پیدا کردم روی میز است.»

(33) ba kard-i [ke alu-h-a=m _ pak mi-ke] das-om=om bori

واژه بست اش م - واژه بست اش م -
 کرد - پاک
 اخباری
 که هسته‌نما - چاقو با
 جمع - واج
 میانجی - الو

«دستم را با چاقویی که سیب زمینی‌ها را پوست می‌کنندم بریدم.»

در مثال (۳۱)، و (۳۲) هسته اسمی به ترتیب در جایگاه مفعول صریح و فاعل قرار دارد و به عنوان گروه اسمی موصولی در مقام مفعول متممی بند موصولی در قالب واژه بست سوم شخص مفرد غیرفاعلی به حرف اضافه افزوده شده است. بر این اساس، می‌توان نمود مفعول متممی به صورت واژه بست را به مثابه کاربرد راهبرد ابقاء ضمیر برای نشان‌گذاری جایگاه موصولی شده در این دو مثال تلقی کرد. اما در مثال (۳۳)، مفعول متممی به عنوان جایگاه موصولی از طریق راهبرد تهی نشان‌گذاری شده است. در این مثال، گروه اسمی موصولی و هسته اسمی هر دو مفعول متممی‌اند و هر دو از حرف اضافه یکسانی برخوردارند. از اینرو، به نظر می‌رسد گروه اسمی موصولی به قرینه هسته اسمی حذف شده باشد زیرا در مواردی همانند مثال (۳۴) که حرف اضافه هسته اسمی متفاوت از حرف اضافه گروه اسمی موصولی است از راهبرد ابقاء ضمیر بهره گرفته می‌شود:

(34) Ketab=om si dot-i [ke omid æz-æz pil=e kærz ke] horoxt

واژه بست اش م - واژه بست اش م -
 کرد قرض پول
 غیرفاعلی - از
 امید
 که هسته‌نما -
 دختر
 به بست اش م
 کتاب -

«کتاب را به دختری که امید ازش پول قرض کرده بود فروختم.»

۵.۲.۱.۴ مضاف‌الیه

(35) zen-i [ke pil-iš mah ka vi] inja-n

است - اینجا بود شده گم
 واژه بست اش م ملکی - پول
 که هسته‌نما - زن

«زنی که پولش گم شده بود اینجاست.»

(36) *omid æz seg-i [ke pa-š eškas-en] negadari mi-ko-t*

امید از سگ هسته‌نما - سگ که واژه بست^۳ اش صفت مفعولی - شکست مملکی - پا نگاهداری اش^۳ م - کن - اخباری

«امید از سگی که پایش شکسته است نگاهداری می کند.»

(37) *hævase -tu be šaxe-h-ey deraext-i [ke bujk-a ri-š selete=šū saxt-e-n] bat*

باید مراقب شاخه های درختی که گنجشک ها رویش لانه ساخته اند باشید.

در مثال (۳۵)، و (۳۶)، هسته ساخت موصولی به ترتیب فاعل و مفعول غیرمستقیم است و گروه اسمی هم‌مرجع با آن که در نقش مضاف‌الیهی قرار دارد در مثال (۳۵)، به صورت واژه بست^۳ مملکی *iš* و در مثال (۴۰)، در قالب واژه بست^۳ مملکی *š* در بند موصولی بازنمون یافته است. در مثال (۳۷)، هسته ساخت موصولی و نیز گروه اسمی موصولی هر دو در جایگاه مضاف‌الیهی هستند و این گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی به شکل واژه بست^۳ م غیرفاعلی *š* به حرف اضافه *ri* در بند موصولی افزوده شده است. به این ترتیب در زبان دلواری، برای نشانگذاری گروه اسمی موصولی صرفاً راهبرد ابقاء ضمیر و به بیانی [+ حالت] به خدمت گرفته می‌شود. برحسب نمونه‌های ارائه شده می‌توان به این نتیجه دست یافت که در زبان دلواری جایگاه‌های فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، مفعول متممی، و مضاف‌الیه از قابلیت موصولی سازی برخوردارند.

۳.۱.۴ زبان تالشی

در زبان تالشی هسته اسمی پیش از بند موصولی می‌آید و موصولی‌نمای *ki* آغازگر بند موصولی است که صرف نظر از حالت هسته اسمی و گروه اسمی موصولی صورتی ثابت دارد. زبان تالشی در نشانگذاری گروه اسمی موصولی و هسته اسمی از دو راهبرد ابقاء ضمیر و تهی بهره می‌جوید.

۱.۳.۱.۴ جایگاه فاعل

(38)	mærd	[k _ zirnæšæviro=š yoda šam bærdə]	čə-ma	bera-y-e
آن	مرد	که	واژه بست ^۳ اش م - دیشب	اینجا شام خورد من - وابسته نما است - واج میانچی - برادر

«مردی که دیشب اینجا شام خورد برادرم است.»

(39)	ketav=æm	æ	kelæ -y -i	[ki _ yodæ kor bækdærd]	bexate
آن	واژه بست اش م - کتاب	آن	حالت غیرفاعلی - واج میانچی - دختر	که	اینجا کار می کند فروخت

«کتاب را به دختری که در اینجا کار می کند فروختم.»

(40)	æ	zua-y-i	[ki _ baq-i	sef-un	bedune	
آن	حالت غیرفاعلی - واج میانچی - پسر	که	حالت غیرفاعلی - باغ	جمع - سیب	بدون	
	ejaz=æš	čiy-æ	be]	mæ	tænbih	bekærdə
واژه بست ش ^۳ م - اجازه	اسم مفعول - چیده	بود	من	تنبیه	کرد	

«پسری که سیب های باغ را بدون اجازه چیده بود تنبیه کردم.»

در مثال های (۳۸) - (۴۰) گروه اسمی هم مرجع با هسته در جایگاه فاعلی قرار دارد. در مثال (۳۸)، هسته اسمی در جایگاه فاعلی و از حالت مستقیم برخوردار است. بند موصولی حاوی فعل «مرکب + گذشته» می باشد که در آن از پی بست مطابقت فاعلی^۳ اش م^۳ برای صورت بندی فاعل بهره گرفته شده است و فاعل به عنوان گروه اسمی هم مرجع با هسته در حالت غیرفاعلی قرار دارد. در مثال (۳۹)، هسته اسمی در نقش مفعول غیرمستقیم از حالت غیرفاعلی برخوردار است. فعل بند موصولی «لازم + حال» می باشد که سازوکار پسوند مطابقت را برای صورت بندی فاعل به خدمت گرفته و به عنوان گروه اسمی موصولی از حالت مستقیم دارد. در مثال (۴۰)، هسته اسمی از نقش مفعول صریح برخوردار است و در

بند موصولی که فعل «متعدی + گذشته» می‌باشد فاعل به عنوان گروه اسمی موصولی که در حالت غیرفاعلی قرار دارد از طریق واژه بست ۳شم æš صورت‌بندی شده است. در تمامی این نمونه‌ها، فاعل به عنوان گروه اسمی هم مرجع با هسته اسمی نمود آشکاری در بند موصولی ندارد. بنابراین، می‌توان گفت که زبان تالشی برای نشانگذاری فاعل در جایگاه گروه اسمی موصولی از راهبرد تهی و یا [- حالت] استفاده می‌کند.

۲.۳.۱.۴ جایگاه مفعول مستقیم

(41) æ pul [ki omid-i bæ mæ bedo] gin=əm bekərde

کرد واژه بست داد من (حالت به حالت غیرفاعلی که پول آن
اش م-گم غیرفاعلی) امید -

«پولی که امید بهم قرض داده بود را گم کردم.»

(42) æ æsb-i [ki omid ænæ xaše] æz omæzuni

می‌شناس من (حالت مستقیم) دوست دارد آن امید که حالت غیرفاعلی آن
- اسب

«اسبی که امید دوستش دارد را می‌شناسم.»

در مثال‌های (۴۱) و (۴۲)، هسته اسمی مفعول صریح است و به لحاظ حالت، به ترتیب در حالت مستقیم و حالت غیرفاعلی قرار دارد. در مثال (۴۱)، مفعول صریح به عنوان گروه اسمی هم مرجع با هسته اسمی نمود آشکاری در بند موصولی ندارد. بنابراین، راهبرد تهی و [- حالت] راهبرد به کار رفته برای نشانگذاری این جایگاه می‌باشد. در مثال (۴۲)، ضمیر ænæ در جایگاه مفعول صریح به عنوان گروه اسمی هم مرجع با هسته اسمی حضور دارد. این مثال نشان می‌دهد که مفعول مستقیم به عنوان گروه اسمی موصولی از طریق راهبرد ابقاء ضمیر و [+ حالت] نشانگذاری شده است. به این ترتیب، در زبان تالشی برای نشانگذاری گروه اسمی هم مرجع با هسته، دو راهبرد جایگاه تهی و ابقاء ضمیر به خدمت گرفته می‌شود.

۳.۳.۱.۴ جایگاه مفعول غیرمستقیم

(43) æ **kelæ-y-i** [ki omid-i bæy ketav bedo-Ø] mazun-i

آن حالت غیرفاعلی - واج میانجی - دختر که حالت غیرفاعلی - امید او (غیرفاعلی) کتاب داد اش م - می شناس

«دختری که امید کتاب را به او داد می شناسم.»

(44)æ **parændæ-y-i** [ki æ-un qæza bed-om] hæz ruz yo bæm-an

آن هسته‌نما - واج میانجی - پرنده‌ها که جمع - آن غذا اش م - داد هر روز اینجا روز اش م - می‌آی

«پرنده‌هایی که بهشون غذا می‌دهم هر روز به اینجا می‌آیند.»

(45) danešamuz-u be æ **piræmærd-i** [ki qæza bedo] pule=šun bedo

آموزان جمع - دانش آموزان به آن حالت غیرفاعلی - پیرمردی که غذا داد واژه بست اش ج - پول داد

«دانش آموزان به پیرمردی که (بهش) غذا دادند پول هم دادند.»

در مثال (۴۳)، هسته ساخت موصولی از نقش مفعول صریح و حالت غیرفاعلی برخوردار است و گروه اسمی هم مرجع با آن در جایگاه مفعول غیرمستقیم قرار دارد و حالت آن نیز غیرفاعلی است که به صورت ضمیر bæy در بند موصولی بازنمون دارد. در مثال (۴۴)، فاعل و دارای حالت مستقیم است و گروه اسمی هم مرجع با آن در جایگاه مفعول غیرمستقیم و به لحاظ حالت غیرفاعلی می‌باشد که به صورت æ-un در بند موصولی تظاهر دارد. به این ترتیب، در دو مثال مذکور، برای نشانگذاری جایگاه مفعول غیرمستقیم به عنوان گروه اسمی هم مرجع با هسته اسمی از راهبرد ابقاء ضمیر و [+حالت] بهره گرفته شده است. شایان ذکر اینکه مفعول غیرمستقیم در این مثال‌ها در قالب گروه حرف اضافه‌ای ظاهر نشده است. در مثال (۴۵)، هسته ساخت موصولی در جایگاه مفعول مستقیم و به لحاظ حالت غیرفاعلی می‌باشد و گروه اسمی هم مرجع با آن نیز در جایگاه مفعول غیرمستقیم و در حالت غیرفاعلی است اما نمود آشکاری در

بند موصولی ندارد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که در زبان تالشی، برای نشان‌گذاری جایگاه مفعول غیرمستقیم به عنوان گروه اسمی موصولی از راهبرد تهی نیز بهره گرفته می‌شود. نکته شایان ذکر اینکه در دو مثال (۴۳) و (۴۴)، نقش هسته ساخت موصولی و گروه اسمی موصولی متفاوت از یکدیگر است اما در مثال (۴۵)، هسته ساخت موصولی و گروه اسمی هم مرجع با هسته اسمی، هر دو مفعول غیرمستقیم‌اند و حرف اضافه به‌کاررفته در هر دو نیز یکسان است. به این ترتیب، گمان می‌رود که مفعول غیرمستقیم به عنوان جایگاه موصولی به قرینه هسته اسمی حذف شده باشد. مثال (۴۶)، این نکته را نشان می‌دهد:

(46) mʔdani- be mǝrd-i [ki bæy ko-m pul qærz vigæte] dæspærdə=me
y=əm

مردان را به مردی که از پول قرض کردم سپردم.

«شمعدانی‌ها را به مردی که از پول قرض کردم سپردم.»
در مثال (۴۶)، هسته ساخت موصولی و گروه اسمی هم مرجع با آن، هر دو مفعول غیرمستقیم هستند و هر دو در هیئت گروه حرف اضافه ظاهر شده‌اند اما با حرف اضافه ای متفاوت. در مثال فوق، be mǝrd-i هسته اسمی است و گروه اسمی هم مرجع با آن به صورت bæy ko ظاهر شده است و همانگونه که مشاهده می‌شود ضمیر " bæy در جای گروه اسمی موصولی ابقاء شده است.

۴.۳.۱.۴ جایگاه مفعول متممی

(47) mǝrd-i [ki bæy ko=m pul qærz vigæte] oyne ma-zun-i
æ

آن مرد - حالت غیرفاعلی - آن که - واژه بست اش - م غیرفاعلی - پول قرض کرد - نفی - اش م - می‌شناس

«مردی که از پول قرض کردم را نمی‌شناسم.»

(48) æ	kelæ-y-i	[<i>ki</i>	<u>bæy</u>	<i>næ</i>	<i>sæfær</i>	<i>š-æ</i>	<i>bi-n</i>]	<i>če-mə</i>	<i>xoy-e</i>
	آن	هسته-نما - واج میانجی - دختر	که	آن	با	سفر	اسم مفعول - رفت	آش-ج- بود		ما- وابسته نما	است - خواهر

«دختری که با او به سفر رفته بودید خواهرم است.»

(49) xod kur-i	[<i>ki</i>	<i>omid</i>	<u>bæy</u>	<i>næ</i>	<i>eštæ</i>	<i>tæklif-un</i>	<i>bæništ-i</i>]	<i>en</i>	<i>namæ=m</i>	<i>benevište</i>
-------------------	---	-----------	-------------	------------	-----------	-------------	------------------	-----------------	---	-----------	---------------	------------------

آن - من
خواهر
نام
تکلیف
با
آن
امید
نما
- زنی

«با خودکاری که امید تکالیفش را می نویسد این نامه را نوشتم.»

(50)æ	žen-i	[<i>ki</i>	<u>bæy</u>	<i>kor</i>	<i>sef</i>	<i>bexær-i</i>]	<i>bæy</i>	<i>næ</i>	<i>sæfær</i>	<i>beš-im</i>
	آن	حالت غیرفاعلی - زنی	که	او	از	سیب	واژه بست آش م- خرید		او	با	سفر	اش-م - رفت

«با زنی که از او این سیبها را خریدی به سفر رفتیم.»

در مثال (۴۷)، هسته ساخت موصولی مفعول صریح و در حالت غیرفاعلی است و گروه اسمی هم مرجع با آن در جایگاه مفعول متممی و به لحاظ حالت غیرفاعلی می باشد که به صورت ضمیر bæy در بند موصولی بازنمون دارد. در مثال (۴۸)، هسته اسمی دارای نقش فاعلی با حالت مستقیم است و گروه اسمی هم مرجع با آن در جایگاه مفعول متممی و در حالت غیرفاعلی است که در قالب ضمیر bæy تظاهر دارد. به این ترتیب، در این دو مثال، راهبرد به کار رفته برای نشانگذاری گروه اسمی هم مرجع با هسته اسمی، ابقاء ضمیر و [+ حالت] است. در مثال (۴۹)، و (۵۰)، هسته ساخت موصولی از نقش مفعول متممی و حالت غیرفاعلی برخوردار است و گروه اسمی هم مرجع با آن نیز در جایگاه مفعول متممی قرار دارد که به شکل ضمیر "bæy" در بند موصولی ظاهر شده است. شایان ذکر اینکه حرف اضافه هسته اسمی و جایگاه موصولی در مثال (۴۹) یکسان و در مثال (۵۰)، متفاوت است. به این ترتیب، می توان گفت در نشانگذاری جایگاه مفعول متممی به عنوان جایگاه موصولی، همواره راهبرد ابقاء ضمیر به خدمت گرفته می شود.

۵.۳.۱.۴ مضاف‌الیه ۲۴

(51) æ žen-i [ki pul-əʃ gin ob-æ be] če-mæ xoy-e

آن هسته‌نما - زن که واژه بست اش م اسم مفعول بود من - است -
ملکی - پول گم ساز - شد وابسته نما خواهر

"زنی که پولش گم شده بود خواهرم است."

(52) omid æ sbæ-y-i [ki po-ʃ čak-ya] yæleq bækaerd-i

امید آن حالت غیرفاعلی -
واج میانجی - سگ که واژه بست اش م - است - نگهداری اش م -
می‌کن شکسته ۳ اش م ملکی - پا

"امید از سگی که پایش شکسته است نگهداری می‌کند."

(53) dor-i šaxe-y-i [ki pærandæ-y-e bæy sæ=šun lunæ qæmbærd-æ] movazeb beb-æ

دور - شاخه - که پرانده - بای ساه - لونه قمبرده - موازب بعب -

"مراقب شاخه درختی که پرانده‌ها رویش لانه ساخته‌اند باشید."

در مثال‌های (۵۱)، (۵۲) و (۵۳)، هسته ساخت موصولی به ترتیب در جایگاه فاعل، مفعول غیرمستقیم، و مضاف‌الیه قرار دارد که به عنوان گروه اسمی موصولی در مثال‌های (۵۱) و (۵۲)، به صورت واژه‌بست ملکی و در مثال (۵۳)، به شکل گروه حرف اضافه‌ای در بند موصولی ظاهر شده است. بنابراین، در زبان تالشی برای نشانگذاری مضاف‌الیه به عنوان گروه اسمی موصولی از راهبرد ابقاء ضمیر و [+ حالت] بهره گرفته می‌شود. با توجه به داده‌های حاصل از زبان تالشی این نتیجه حاصل می‌شود که جایگاه‌های فاعل، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، و مفعول متممی، و مضاف‌الیه از قابلیت موصولی‌سازی برخوردارند. بند موصولی همواره پس از هسته اسمی می‌آید و در تمامی وضعیتهای شکل ثابتی دارد.

۲.۴ سلسله مراتب دست‌رسی و محدودیت‌های حاکم بر آن

همان‌گونه که در زیربخش‌های ۱-۱-۴، ۲-۱-۴، و ۳-۱-۴ نشان داده شد، برای موصولی‌سازی جایگاه فاعل در زبان نائینی (نمونه‌های (۳) - (۱))، زبان دلواری (نمونه‌های (۱۸) - (۱۹))، و زبان تالشی (نمونه‌های (۴۰) - (۳۸)) از راهبرد تهی و [-حالت] و برای موصولی‌سازی جایگاه مضاف‌الیه در زبان نائینی (نمونه‌های (۱۸) - (۱۶))، زبان دلواری (نمونه‌های (۳۷) - (۳۵))، و زبان تالشی (نمونه‌های (۵۳) - (۵۱)) از راهبرد ابقاء ضمیر و [+حالت] بهره گرفته می‌شود. جایگاه‌های حد فاصل این دو یعنی مفعول مستقیم در زبان نائینی از طریق راهبرد تهی (نمونه‌های (۷) - (۴))، و در زبانهای دلواری (نمونه‌های (۲۶) - (۲۳)) و زبان تالشی (نمونه‌های (۴۲) و (۴۱)) از طریق دو راهبرد تهی و ابقاء ضمیر موصولی می‌شوند. همچنین، مفعول غیرمستقیم در زبان نائینی (مثالهای (۱۱) - (۸)) در زبان دلواری (مثالهای (۳۰) - (۲۷)) و زبان تالشی (مثالهای (۴۶) - (۴۳)) و نیز مفعول متممی در زبان نائینی (مثالهای (۱۵) - (۱۲)) و زبان دلواری (مثالهای (۳۴) - (۳۱)) از طریق دو راهبرد ابقاء ضمیر و تهی موصولی می‌شوند اما برای موصولی‌سازی مفعول متممی در زبان تالشی (نمونه‌های (۵۰) - (۴۷)) صرفاً راهبرد ابقاء ضمیر به‌کار می‌رود. این نشان می‌دهد که در هر سه زبان نائینی، دلواری، و تالشی راهبردهای به‌کاررفته برای موصولی‌سازی هریک از جایگاه‌های مجاور به‌طور پیوسته عمل کرده است. بر اساس آنچه که گفته شد، این سه زبان ایرانی تابع محدودیت دوم سلسله مراتب دست‌رسی هستند و نیز همسو با محدودیت دوم راهبرد اصلی در موصولی‌سازی رفتار می‌کنند مبنی بر اینکه هرگاه راهبرد اصلی بر جایگاهی در فرودست سلسله مراتب به‌کار رود برای جایگاه‌های فرادست نیز کاربرد دارد. راهبرد تهی به‌عنوان راهبرد اصلی در زبان نائینی و دلواری برای موصولی‌سازی مفعول متممی و جایگاه‌های بالاتر از آن و در زبان تالشی برای موصولی‌سازی مفعول غیرمستقیم و جایگاه‌های بالاتر از آن به‌کار رفته است.

بنابر محدودیت سوم سلسله مراتب دست‌رسی، هر جایگاهی بر روی سلسله مراتب دست‌رسی می‌تواند نقطه قطع عملکرد هر یک از انواع راهبردهای موصولی‌سازی باشد که بر جایگاه‌های بالاتر در سلسله مراتب دست‌رسی اعمال شده است و بنابر محدودیت سوم راهبرد اصلی در موصولی‌سازی، هر جایگاهی بر روی سلسله مراتب می‌تواند نقطه توقف راهبرد اصلی باشد. براساس شواهد به دست آمده، در زبانهای نائینی و دلواری جایگاه

مفعول متممی و در زبان تالشی جایگاه مفعول غیرمستقیم نقطه توقف راهبرد تهی به عنوان راهبرد اصلی محسوب می‌شوند و برای راهبرد ابقاء ضمیر نمی‌توان نقطه توقفی قائل شد زیرا تا پایین‌ترین جایگاه در سلسله مراتب این راهبرد به کار می‌رود.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

همانطور که در بخش پیشینه پژوهش بیان شد، دیکسون بر پایه مشاهدات خود از زبان جیربالی، بر این ادعاست که در این زبان کنائی - مطلق، صرفاً گروه اسمی مطلق یعنی فاعل S در جمله ناگذر و مفعول P در جمله گذرا امکان موصولی شدن را دارد و گروه اسمی کنائی یعنی فاعل A از این امکان بی بهره است و این گروه اسمی می‌بایست به جایگاه گروه اسمی مطلق از طریق فرایند ضد مجهول ارتقاء یابد تا شرایط موصولی سازی آن فراهم شود (Dixon, 1972:99-105). به این ترتیب، زبان جیربالی شواهدی در نقض محدودیت نخست سلسله مراتب دسترسی به دست می‌دهد. لارسن و نورمن (Larsen & Norman, 1979)، نیز رفتاری مشابه زبان جیربالی را در زبانهای مایان (Mayan) مبنی بر عدم موصولی سازی فاعل کنائی گزارش می‌دهند. به زعم این دو، در سلسله مراتب دسترسی کینان و کامری این مسئله که در برخی از زبانها تمامی فاعلها از قابلیت دسترسی یکسانی برای موصولی سازی برخوردار نیستند و در برخی دیگر، فاعلها از قابلیت دسترسی پایین تری نسبت به مفعول مستقیم برخوردارند لحاظ نشده است (Ibid:359-360). در همین راستا، فاکس (fox, 1987) با بررسی بندهای موصولی در مکالمات روزمره زبان انگلیسی نشان می‌دهد که موصولی سازی فاعل فعل ناگذر S و مفعول فعل گذرا P نسبتی برابر دارند و در مقایسه با فاعل فعل گذرا A به مراتب پررخدادترند (Ibid: 858-859). بر این اساس، فاکس بر این ادعاست که موصولی سازی از ساختاری مشابه نظام کنائی - مطلق برخوردار است. یعنی همانگونه که S و P در زبانهای کنائی - مطلق به عنوان گروه‌های اسمی مطلق یکسان حالت نمائی می‌شوند یا مورد مطابقه قرار می‌گیرند، در موصولی سازی نیز از قابلیت دسترسی بالاتری برخوردارند. بر همین مبنا فاکس فرضیه مطلق بودگی (absolutive hypothesis) را طرح کرده است (Ibid:864):

(۷) هر زبانی که از راهبردی در موصولی سازی بهره‌مند باشد می‌بایست قادر به

موصولی سازی حداقل S و P باشد.

به زعم فاکس، این فرضیه در تقابل با سلسله مراتب دسترسی گروه اسمی کینان و کامری قرار دارد که در آن موصولی سازی هر جایگاهی منوط به موصولی سازی جایگاهی بالاتر است. دیگر آنکه سلسله مراتب دسترسی کینان و کامری مبتنی بر الگوی فاعلی - مفعولی است. به این مفهوم که فاعل، فاعل فعل ناگذر S و فاعل فعل گذرا A هر دو را شامل می شود و S و A در صورت بندی جداگانه ای از P قرار می گیرند (Ibid:865-868).

از سه زبان مورد مطالعه در این مقاله، زبان دلواری به لحاظ نظام مطابقه و زبان تالشی به لحاظ نظام حالت در زمان گذشته کنائی - مطلق هستند. در زبان دلواری، در فعل های «متعدی + گذشته» که مفعول حضور دارد با آن مطابقه ای انجام نمی شود اما مادامیکه مفعول محذوف باشد با آن مطابقه صورت می گیرد و این مطابقه از طریق پسوندهای مطابقه فعلی که برای مطابقه با فاعل فعل های لازم و نیز فاعل فعلهای «متعدی + حال» به کار می رود صورت می پذیرد. در ضمن مطابقه با فاعل A از طریق پی بستهای مطابقه که ماهیتاً غیرفاعلی اند انجام می شود. این نظام مطابقه در فعلهای متعدی ساخته شده با ستاک گذشته بیان گر نظام کنائی - مطلق است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۹۵۷). زبان تالشی به لحاظ نظام حالت دوگانه است. در فعلهای لازم و فعلهای «متعدی + حال» نظام حالت این زبان «فاعلی - مفعولی» و در فعلهای لازم و فعلهای «متعدی + گذشته» نظام حالت «کنائی - مطلق» است. در نظام حالت «فاعلی - مفعولی»، فاعل فعل لازم S و فاعل فعل متعدی A در حالت مستقیم و مفعول P در حالت غیرفاعلی قرار دارند و در نظام حالت کنائی - مطلق، فاعل فعل لازم S و مفعول P در حالت مستقیم و فاعل فعل متعدی A در حالت غیرفاعلی هستند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲:). حال شرایط موصولی سازی S، A، و P در این دو زبان را بررسی می کنیم.

همان گونه که مثال های (۱۹) - (۲۲) در بخش ۲-۱-۴ نشان می دهند، در زبان دلواری موصولی سازی هر دو جایگاه فاعل فعل ناگذر S و فاعل فعل گذرا A میسر است. در مثال (۱۹)، فعل «لازم + گذشته» و در مثال (۲۱)، فعل «لازم + حال» است. در این دو مثال، فاعل S (maerd در (۱۹) و dot در (۲۱)) به عنوان گروه اسمی موصولی در بند موصولی نمود آشکاری ندارد. در مثالهای (۲۰) و (۲۲)، نیز که فعل بند موصولی "متعدی + گذشته" است، فاعل A boč به عنوان گروه اسمی موصولی محذوف است. همانطور که دیده می شود برای موصولی سازی فاعل چه به صورت S و چه به صورت A صرفاً از راهبرد تهی بهره گرفته می شود و هر دو از شرایطی برابر در موصولی سازی برخوردارند.

حال باید دید موصولی سازی مفعول مستقیم P از چه شرایطی برخوردار است. نمونه‌های (۲۳) - (۲۶)، امکانات موصولی سازی P در زبان دلواری را نشان می‌دهند. در مثالهای (۲۳) و (۲۵)، فعل بند موصولی "متعدی + گذشته" است و مفعول صریح P (æsb) در (۲۳) و ketab در (۲۵) به عنوان گروه اسمی هم‌مرجع با هسته اسمی در بند موصولی حضور عیانی ندارد. بر این اساس می‌توان گفت که از راهبرد تهی و [-حالت] برای نشان‌گذاری جایگاه P بهره گرفته شده است. شایان توجه اینکه به دلیل گذشته بودن فعل، مطابقت غیرفاعلی با فاعل A و نیز عدم حضور مفعول مستقیم در بند موصولی ساخت مذکور را می‌توان کنائی - مطلق دانست. در مثال (۲۶)، فعل بند موصولی «متعدی + گذشته» است و مفعول صریح mærd به عنوان گروه اسمی موصولی به صورت واژه بست‌اشم غیرفاعلی ð به پیش اضافه si افزوده شده است. همچنین در مثال (۲۴) که فعل بند موصولی «متعدی + حال» است، نیز مفعول مستقیم æsb به عنوان گروه اسمی موصولی در قالب پی‌بست غیرفاعلی ð به پیش اضافه si پیوسته است. در دو مثال مذکور از راهبرد ابقاء ضمیر در نشان‌گذاری مفعول به عنوان گروه اسمی موصولی بهره گرفته شده است. نکته حائز اهمیت اینکه در تمامی این حالات مفعول مستقیم P چه از طریق راهبرد تهی و چه از طریق راهبرد ابقاء ضمیر امکان موصولی شدن را می‌یابد.

مثالهای (۳۸) - (۴۰)، از زبان تالشی در زیربخش ۳-۱-۴، امکان موصولی سازی گروه‌های اسمی S و A را در این زبان نشان می‌دهند. در مثال (۳۸)، فعل بند موصولی «لازم + گذشته» و در مثال (۳۹)، فعل بند موصولی «لازم + حال» است. در این دو مثال، جایگاه فاعل S (mærd در مثال (۳۸) و kelæ در مثال (۳۹)) گروه اسمی موصولی محسوب می‌شود که از حالت مستقیم برخوردار است و در نشان‌گذاری آن از راهبرد تهی بهره گرفته شده است. در مثال (۴۰)، فعل بند موصولی «متعدی + گذشته» می‌باشد و zuæ در جایگاه فاعل A گروه اسمی موصولی محسوب می‌شود که در شرایط معمول احالت غیرفاعلی دارد. همچنانکه دیده می‌شود، در این مثال، zuæ به عنوان گروه اسمی موصولی محذوف است و به عبارتی در نشان‌گذاری آن همانند فاعل S راهبرد تهی به خدمت گرفته شده است. حال شرایط موصولی سازی مفعول P را مورد بررسی قرار می‌دهیم. در مثال (۴۱)، فعل بند موصولی «متعدی + گذشته» است که در آن فاعل A یعنی omid در حالت غیرفاعلی است و مفعول مستقیم P یعنی pul که گروه اسمی موصولی محسوب می‌شود حالت مستقیم دارد اما در بند موصولی بازنمون ندارد و به بیانی دیگر

راهبرد تهی برای نشانگذاری آن به کار رفته است. در مثال (۴۲)، فعل بند موصولی «متعدی + حال» است و *omid* در جایگاه فاعل *A* در حالت مستقیم قرار دارد و *pul* در جایگاه مفعول مستقیم که در شرایط معمول و بی نشان دارای حالت غیرفاعلی است به عنوان گروه اسمی موصولی محذوف است. از مقایسه (۴۱) و (۴۲) می توان دریافت که در زبان تالشی، مفعول مستقیم در دو حالت مستقیم (در زمان گذشته) و غیرفاعلی (زمان حال) از قابلیت موصولی سازی برخوردارند و برای نشانگذاری هر دو از راهبرد تهی بهره گرفته می شود.

همان گونه که مشاهده شد، در زبانهای دلواری و تالشی مادامیکه نظام کنائی - مطلق باشد چه به لحاظ مطابقه (زبان دلواری) چه به لحاظ حالت (زبان تالشی)، موصولی سازی گروه های اسمی مطلق یعنی فاعل *S* در جمله ناگذر و مفعول مستقیم *P* و نیز گروه اسمی کنائی یعنی فاعل *A* در جمله گذرا امکان پذیر است. در این زبانها گروه اسمی کنائی *A* مستقیماً موصولی می شود و نیازی به ارتقاء آن به جایگاه قابل موصولی سازی نیست. دیگر آنکه طبق نمونه های ارائه شده، در موصولی سازی مفعول مستقیم *P* راهبردهای ابقاء ضمیر و تهی به خدمت گرفته شده اند اما *S* و *A* همواره از طریق راهبرد تهی موصولی می شوند. به این ترتیب، در زبان تالشی و دلواری، *S* و *A* از قابلیت دسترسی یکسانی در موصولی سازی برخوردارند و به بیانی، *A* از قابلیت دسترسی پایین تری نسبت به فاعل ناگذر *S* و مفعول مستقیم *P* برخوردار نیست. این نشان می دهد که برخلاف ادعای فاکس، حتی در زبانهای همانند دلواری و تالشی که از نظام کنائی - مطلق برخوردارند، قابلیت موصولی سازی جایگاه های *S*، *A*، و *P* را نمی توان مشابه سازوکار نظام کنائی - مطلق تلقی کرد و این زبانها همسو با الگوی مطرح در سلسله مراتب کینان و کامری رفتار می کنند. نکته دیگر آنکه در هر سه زبان نائینی، دلواری و تالشی فارغ از نوع نظام مطابقه و نیز نظام حالت، میان *S* و *A* در موصولی سازی تمایزی نیست و موصولی سازی به گروه های اسمی مورد مطابقه با فعل انحصار ندارد.

کتابنامه

البرزی ورکی، پرویز (۱۳۷۹). « بررسی مقایسه ای جملات موصولی در زبانهای آلمانی و فارسی ». نشریه ادبیات و زبانها: پژوهش ادبیات معاصر جهان. پاییز و زمستان ۱۳۷۹. شماره ۹. صص ۷۶-۵۸.

موصولی‌سازی در گزیده‌ای از زبان‌های ایرانی: ... (محمد دبیر مقدم و نجمه زربان) ۱۰۱

خرمایی، علیرضا (۱۳۷۹). نکاتی درباره ساخت موصولی در زبان فارسی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده شناسی زبانهای ایرانی. تهران: سمت.

سجادی، شهره و رضا مراد صحرائی (۱۳۹۷)، « سلسله مراتب دسترسی گروه اسمی: فراگیری بندهای موصولی در زبان فارسی». مجله پژوهش‌های زبانی. بهار و تابستان. سال ۹ (شماره ۱). صص ۲۱-۳۸.

لازار، ژیلبر (۱۳۸۹). دستور زبان فارسی معاصر (مهستی بحرینی، مترجم). تهران: هرمس.

ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناسی (مهدی سمائی، مترجم). تهران: مرکز.

Andrews, A. (2007). Relative clauses. : T. Shopen (Eds.) *Language Typology and Syntactic Description*. Vol: 2. 2nd ed : Complex Constructions. Cambridge: CPU, (pp. 206-236).

Comrie, B. (1981). *Language Universals and Linguistic Typology*. Oxford: Basil Blackwell.

Comrie, Bernard & Tanja Kuteva. (2005). Relativization strategies. In Martin Haspelmath (Eds.), *The world atlas of language structures*. Oxford: Oxford University Press, (pp. 495 - 501).

Dixon, R . M . W. (1972). *The Dyirbal Language of North Queensland*, Cambridge: Cambridge University Press.

Downing, B. (1978). Some Universals of Relative Clause Structure. In: J. Greenberg (Eds.) *Universals of Human Language*. Vol. 4: Syntax. stanford: Stanford University Press, (pp. 375-418).

De Vries, M. (2002). The Syntax of Relativization. PhD Thesis, University of Amsterdam.

Fox, B. (1987). " The Noun Phrase Accessibility Hierarchy Revisited: Subject Primacy or the Absolutive Hypothesis ", *Language* 63: 856-870.

Keenan, E. & B. Comrie (1977). "Noun Phrase Accessibility and Universal Grammar ", *Linguistic Inquiry* 8: 63-99.

Keenan, E. (1985). Relative Clauses. In: T. Shopen (Eds.) *Language Typology and Syntactic Description*. Complex Constructions, Volume 2. Cambridge: Cambridge University Press, 141-170.

Kuteva, T. & Comrie, B. (2006). The typology of relative clause formation in African languages. In *Studies in African Linguistic Typology*. F.K.E. Voeltz (Ed.), 209-228. Amsterdam: John Benjamins.(pp.20-228).

Lazard, G. (1957). *Grammar du persan contemporain*. Paris: Klincksiecks.

Larsen, H & W. Norman (1979). Correlates of Ergativity in Mayan Grammar. In F. Plank (ed.), *Ergativity*, New York: Academic Press, 347-370.

Lehmann, C. (1986). On the typology of relative clauses. *Linguistics* 24: 663-680.